

نشست علمی تخصصی هنر ، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲۵ دی ۱۳۹۳

عنوان: اخلاق در آموزش و حرفه

سخنران و اعضای پنل: کلیه شرکت کنندگان در جلسه

چکیده‌ای از سخنرانی به شرح زیر می‌باشد.

در ابتدا شرکت کنندگان به اخلاق در آموزش اشاره کردند:

آقای دکتر محمودی در ابتدا مخالفت شدید خود را در رابطه با صدا زدن دانشجویان با اسم کوچک توسط استاد اعلام کردند که از نظر ایشان این نوعی بی‌اخلاقی در آموزش می‌باشد. در صورتی که اگر همان استاد در محیط بیرون از دانشگاه دانشجویانش را ببیند، آن‌ها را نادیده می‌گیرد.

ولی به عقیده یکی از دانشجویان بسیاری از افراد با اسم کوچک راحت‌ترند. از نظر او این مسئله هیچ مشکلی ندارد و باعث خوشحالی است که استادی او را با اسم کوچک صدا کند.

مرادی یکی از دانشجویان معماری از روش تحویل پروژه معماران شکایت میکند. به این صورت که در آخر دانشجو کارش را تحویل می‌دهد و بدون اینکه به این توجه شود که کارش کپی است یا خودش آن را انجام داده، نمره بسیار بالایی می‌گیرد و در آخر کسی که زحمت زیاد کشیده است نمره کمتری کسب می‌کند. از نظر او معمولاً کسی که تلاش زیادی نکرده نمره بالاتری می‌گیرد. از نظر او این یک بی‌اخلاقی است و معیار مشخصی برای معماری نیست.

آقای دکتر محمودی پاسخ دادند که در بین رشته‌های هنری تکلیف معماری نامشخص است و با سایر رشته‌ها کاملاً متفاوت است، به این دلیل که آنها دارای دلیل و منطق هستند ولی هنر همیشه سلیقه‌ای است اگرچه تا حدی باید از سلیقه استفاده شود.

آقای خطیبی تبار: معماری مانند بوم نقاشی نیست که هر رنگی بخواهیم در آن بریزیم، بلکه حدود استاندارد دارد. ایشان بر این عقیده بودند که نوآوری در معماری حتماً باید با فکر به کاربردی بودن آن همراه شود و به تنهایی بی‌فایده است.

آقای دکتر محمودی: معماری مجسمه‌سازی نیست که فقط زیبایی داشته باشد بلکه باید از نظر کاربردی هم بی‌عیب باشد.

آقای مهندس طلایی: رابطه‌ای که بین استاد و شاگرد برقرار می‌شود خیلی سازنده است و از دبستان تا دانشگاه تشویق‌های معلمان و استادان تأثیرگذار بوده است.

آقای نفیسی: یک عمل زیبا از طرف معلم می‌تواند در روحیه و روند فکری دانش‌آموز تأثیر بسیاری داشته باشد و دانش‌آموز هیچ وقت آن را فراموش نکند، و همین‌طور برعکس آن یک عمل زشت. آقای دکتر محمودی: در ذهن افراد، در میان شاگرد و استاد، استاد و استاد، یا شاگرد و شاگرد مسائل بد و خوب ماندگار است. از محیط دانشگاه انتظار می‌رود که محیط سالمی باشد. همان‌طور که گفته می‌شود دوران دبستان و بعد از آن دوران راهنمایی دوران بدی است، زیرا بچه‌های خوب و بد در کنار هم هستند. دبیرستان کمی پاکسازی شده و وقتی به دانشگاه رسید یک قشر پاک وجود دارد که به یک سن عقلانی رسیده و بنابراین توقعات خیلی بالا می‌رود.

یکی از دانشجویان با اینکه استادان دانشجویان با هم مقایسه کنند و یکی از آن‌ها را الگو برای بقیه دانشجویان بدانند بسیار مخالف بود. بسیاری از دانشجویان صرفاً به لحاظ اینکه طراحی بسیار خوب دارند و یا به دلیل شرایط شغلی والدینشان، مورد توجه استاد قرار می‌گیرند. در صورتی که آن دانشجو فقط طراحی را خوب می‌داند ولی کانسپت نمی‌داند و به همین دلیل هنگام خروج از دانشگاه هیچ چیز جدیدی یاد نگرفته است. همان‌طور که بقیه دانشجویان چیزی یاد نگرفته‌اند. از نظر او، استادان چیزی به دانشجو نمی‌گویند، آن‌ها صرفاً یک بحث فلسفی مطرح می‌کنند و معتقدند که وظیفه استادان این است که دانشجو را در یک گرداب قرار دهند و او آنقدر دست و پا بزند که شنا کردن یاد بگیرد. خود دانشجو باید درک کند و به یک شعوری برسد و معماری بر او وارد شود تا متوجه شود.

آیا شیوه درست معماری این است؟ که اگر دانشجو پدر و مادر تحصیل کرده نداشته باشد هیچ وقت متوجه نشود؟

کپی کردن در مدرسه باهاوس و بوزار کاملاً رواج دارد. به این صورت که می‌گویند شما اول باید کپی کنید تا شیوه درست را یاد بگیرید و بعد خودتان خلق کنید. ولی در دانشگاه‌های ایران می‌گویند کپی کردن ممنوع است و باید فی‌البداهه خلق شود.

دومین موردی که آقای دکتر محمودی مطرح کردند این بود که استادان حق ندارند شغل والدین دانشجو را بپرسند چون بر روی نمره دادن استاد به آن شاگرد تأثیر می‌گذارد (همان‌طور که در ژاپن پرسیدن شغل والدین به نوعی جرم محسوب می‌شود) و فقط برای غرایض شخصی خود استاد پرسیده می‌شود.

آقای دکتر محمودی همچنین مخالفت خود را با اینکه دانشجو را در یک گرداب بیندازد تا خودش به یک درکی برسد اعلام کرد و گفت استاد موظف است ایراد تخصصی بگیرد و در دانشگاه نمی‌شود گفت معماری سلیقه است بلکه باید دلیل و منطق بیاوریم.

یکی از دانشجویان بر این عقیده بود که تفاوت گذاشتن میان دانشجوها چیز بدی نیست اما به شرطی که برای هر کس سیر مشخصی را پیش بگیرد.

آقای مهندس خطیبی تبار با این مسئله که دانشجو بایستی در گرداب بیفتد و دست و پا بزند و خودش را بالا بکشد بسیار موافق بود، زیرا دانشجو همان طور که از اسمش پیداست باید دانش را بجوید و استاد موظف نیست چیزی را یاد بدهد و این وظیفه به عهده دانشجویست که تلاش کند. هر آنچه در دانشکده‌ها امروز اتفاق می‌افتد بازتاب جامعه است. یعنی هر اتفاقی که در جامعه می‌افتد همان قانون در دانشکده حاکم است.

مشکل اخلاقی ما به کتاب‌های درسی ما در دوران اول ابتدایی برمی‌گردد که همان وزارت آموزش و پرورش است. چه بسا اگر وزارت پرورش و آموزش بود خیلی قضایا فرق می‌کرد. چرا که باید اول بر پروراندن تاکید شود و بعد آموزش.

در ادامه شرکت کنندگان به اخلاق در حرفه پرداختند:

آیا یک معمار در روند یک پروژه باید طبق خواسته کارفرما عمل کند؟ یا اینکه طبق نظر خودش و آنچه که در دانشگاه آموخته پیش رود؟

رقیب خود را چگونه و با چه رفتاری کنار بنسیم؟ که اینها بحث اقتصادی حرفه است.

یک معمار علاوه بر کارفرمایی که دارد یک کارفرمای بزرگ‌تر به نام شهروند نیز دارد.

یک دکتر می‌تواند جان یک نفر را نجات دهد در صورتی که مهندس اگر خطا کند می‌تواند جان صدها نفر را به خطر بیندازد و این مقوله جنبه وجدان کاری است.

امروزه اخلاق حرفه‌ایی در دنیا نادیده گرفته شده و ایران در نقطه بدتری قرار گرفته است. این مشکل به فرهنگ ما برمی‌گردد که وضعیت اقتصادی ما باعث آن شده است و آدم‌ها فقط به منافع خودشان فکر می‌کنند و نه دیگران.

متأسفانه اکنون محیط دانشگاه به گونه ای است که روی آینده خروجی فکر نمی‌شود در صورتی که در گذشته در دانشگاه‌ها به دانشجوها آموزش داده می‌شد که هنگامی که از دانشگاه خارج شدند چگونه رفتار کنند.

به عقیده آقای دکتر محمودی یک معمار باید بتواند بین سلیقه کارفرما و سلیقه عوام و همچنین علم خودش توازن ایجاد کند و اکثر آثار ماندگار در دنیا ترکیبی از این سه مورد بوده است. همه اینها مستلزم این است که معمار بستر طرح را بشناسد و سیاست خاصی در پیش گیرد که هم نظر کارفرما را جلب و هم کار درست را انجام دهد.

اخلاق کاری یک تعریف مشخص دارد که نیاز مالی نمی‌تواند آن را تغییر دهد. اخلاق حرفه‌ای یعنی وجدان کاری به همراه سیاست. در کار و حرفه، اخلاق مسری است و وقتی شما در زندگی با آدم‌های با اخلاق در تماس باشید روی شما تأثیر می‌گذارد و شما هم با اخلاق می‌شوید.